

مبارزات آیت‌الله بلادی در خلال جنگ جهانی اول

○ سید قاسم یاحسینی

زندگی‌نامه آیت‌الله بلادی

آیت‌الله سید عبدالله مجتهد بلادی بوشهری بهبهانی به سال ۱۲۹۱ هجری قمری در خانواده‌ای اهل علم و تقوی در شهر مقدس نجف اشرف دیده به جهان گشود. پدرش آیت‌الله «حاج سید ابوالقاسم» ملقب به «سلطان العلما» بود و مادرش «بی‌بی آمنه بیگم» نام داشت. سید عبدالله تا سن نه سالگی در نجف اشرف به سر برد و آموزش‌های اولیه را در محضر پدرش و بانویی فاضل و دانشمند به نام «ملا معصومه» فراگرفت. نه ساله بود که به همراه خانواده‌اش در سال ۱۳۰۰ قمری به بوشهر آمد. در سال ۱۳۰۳ سید جمال‌الدین اسدآبادی را در بوشهر ملاقات کرده، به شدت تحت‌تأثیر افکار انقلابی و آزادی‌خواهانه او قرار گرفت. در بوشهر سید عبدالله دروس کلاسیک مذهبی را پی گرفت و نزد دانشمندان برجسته‌ای چون «شیخ اسماعیل آل الجبار»، «آیت‌الله علم‌الهدی بلادی»، «سید سلیمان صدرالاسلام» و «محمدعلی بهبهانی» فقه، اصول، حدیث و علم رجال را آموخت. همچنین نزد «سید عبدالرضا حافظ‌الصحه» پزشکی و زبان انگلیسی و نزد «شیخ حبیب‌الله ذوالفنون آبادی» هندسه و نجوم جدید را تحصیل کرد.

بلادی به سال ۱۳۱۱ قمری راهی نجف اشرف شده، به ادامه تحصیل پرداخت. در سال ۱۳۱۷ قمری با دختر عمویش ازدواج کرد. وی در حوزه علمیه نجف نزد بزرگان و مجتهدانی

چون «آخوند ملاکاظم خراسانی» صاحب «کفایه»، «سید کاظم یزدی» صاحب «عروه الوثقی»، «آقا ملا فتح‌الله شریعت اصفهانی» و علامه بحرالعلوم تلمذ نمود و از همه این بزرگان اجازه اجتهاد گرفت.

در سال ۱۳۲۶ قمری هم‌زمان با انقلاب مشروطه به بوشهر بازگشت و فعالانه در پیشبرد اهداف این انقلاب در نواحی جنوب ایران تلاش کرد. با وقوع جنگ جهانی اول، همانطور که در صفحات آینده خواهیم دید، مبارزه سختی را با انگلیس آغاز نمود. با به قدرت رسیدن رضاخان پهلوی، آیت‌الله بلادی به صف مخالفان وی پیوست و چندین رساله کوتاه و بلند به زبان‌های فارسی و عربی درباره اعمال ضداسلامی رضاشاه منتشر ساخت. با سقوط رضاشاه، آیت‌الله بلادی به ارشاد و هدایت مردم ادامه داد و سرانجام در ۲۳ محرم الحرام سال ۱۳۷۳ قمری/ ۲۱ مهرماه ۱۳۳۱ شمسی در سن ۸۱ سالگی دارفانی را وداع گفت.^۱

آیت‌الله بلادی ۸۳ جلد کتاب در زمینه‌های مختلفی چون تاریخ معاصر ایران و جهان اسلام، اصول و عقاید، فقه و حقوق اسلامی، حدیث، رجال، پزشکی، هیأت و نجوم جدید تألیف و تدوین کرده که بسیاری از این کتاب‌ها تاکنون خطی باقی مانده و به چاپ نرسیده است.

مبارزات ضدانگلیسی آیت‌الله بلادی در بوشهر

آیت‌الله سید عبدالله بلادی بوشهری به سال ۱۳۲۶ قمری در گرماگرم جنبش مشروطیت در ایران، از نجف اشرف به بوشهر بازگشت. در این هنگام هیجان انقلاب مشروطه، روح تازه‌ای در کالبد مرده مردم دمیده بود و آزادی خواهان بوشهر نبرد سختی را علیه استبداد آغاز کرده بودند. آیت‌الله بلادی خیلی زود جذب این جنبش شد و شورمندان به صفوف آنان پیوست.

انگلستان که منافع زیادی در جنوب ایران و به خصوص بوشهر داشت از حضور و نقش سیاسی و اجتماعی مردم در این نواحی هراس داشت. از این روی کوشید با ایجاد تفرقه در بین صفوف انقلابیون، آنان را از یکدیگر جدا سازد و خیلی زود به این هدف رسید.

با انعقاد قرارداد ۱۹۰۷ بین انگلستان و روسیه تزاری، انگلیسی‌ها که بوشهر را منطقه‌ای از خاک خود می‌دانستند، شروع به اشغال تدریجی آن کرده، به بهانه‌های مختلف سرباز و آلات جنگی وارد بوشهر کردند. این حرکت موجب خشم اهالی شد و نارضایتی عمومی از سیاست متجاوزانه انگلستان در سطح وسیعی بالا گرفت. برخی از نیروهای پارتیزانی به رهبری رئیس علی دلواری برای نشان دادن خشم خود، انگلیسی‌ها و منافع آنها در بوشهر را هدف حمله خود قرار داده و ضمن به هلاکت رساندن چند نفر انگلیسی، ضربات موثری نیز به منافع آنان وارد آوردند. انگلیسی‌ها نیز بیکار ننشسته و با یورش‌های ناگهانی به روستاهای اطراف بوشهر، ضمن کشتن

عده زیادی از اهالی، اموال آنان را سوزانیده و نابود کردند.^۲

این رفتار زشت انگلیسی‌ها از دید تیزبین آیت‌الله بلادی دور نماند و وی را واداشت که در سطح وسیعی به مخالفت و مبارزه با انگلیسی‌ها پردازد. ایشان برای ژرفا بخشیدن به نبرد خود روابط ویژه‌ای با رئیس‌علی دلواری برقرار کرد و او را در حرکت‌های ضدانگلیسی‌اش یاری داد. آیت‌الله بلادی یک نظام قوی اطلاعاتی در بوشهر سازماندهی کرد و کلیه اخبار و اطلاعات مهم درباره تحرکات انگلیسی‌ها در این شهر را گردآوری نموده، در سریع‌ترین زمان ممکن توسط یک پیک سری به دلواری برای رئیس‌علی ارسال نمود. این اطلاعات در تاکتیک‌های جنگی و تصمیم‌گیری‌های سیاسی علیه انگلیسی‌ها بسیار مؤثر بود.^۳

بلادی افزون بر ارتباط با رئیس‌علی دلواری، با دیگر خوانین جنوب مانند «زائر خضرخان» و «شیخ حسین خان چاه‌کوتاهی» نیز ارتباط داشت. او حتی تلاش می‌نمود که با برخی از خوانین خائن و بیگانه‌پرست «بندر ریگ» و «شبانکاره» نیز تماس حاصل نماید و آنان را به ملت و آزادی‌خواهان پیوند دهد که البته موفق نشد. حتی برای آنکه با آنان اتمام حجت کند، خود شخصاً به بندر ریگ و شبانکاره رفت و با «حیدرخان حیات داوودی» و «اسماعیل خان شبانکاره‌ای» دیدار و گفتگو انجام داد و این دو را به پیوستن به مردم و تنفر از انگلیس فراخواند، اما سودی نبخشید. در این باره در کتاب خاطرات سیاسی‌اش می‌نویسد:

قبل از مهاجرت از بوشهر به فاصله یک سال، احقر خصوصاً به دیدن این خوانین در مقر حکومتشان فرد فرد رفتم و لساناً همه‌گونه نصیح و انذار کردم. همه را تصدیق می‌کردند و وعده‌های خوب می‌دادند، لکن بعد از رسیدن مقام و مرحله امتحان... تا آخر نفس هم دست از حمایت انگلیسی‌ها و خزئل، که ابلیس آنها بود، برنداشتند.^۴

منزل آیت‌الله بلادی واقع در محله «بهبهانی» بوشهر، کانون مبارزه با انگلیس‌ها بود. وی در سخنرانی‌های عمومی خود در مساجد و بر منابر شدیداً به آنها حمله می‌کرد و جنایات انگلیسی‌ها را در ایران و دیگر کشورهای اسلامی افشا می‌نمود. وی برای ضربه زدن به اقتصاد انگلیس و مبارزه با توسعه‌طلبی اقتصادی و سیاسی این کشور در جنوب ایران و حوزه خلیج فارس، طی یک فتوای تاریخی، خرید و فروش کالاهای ساخت انگلیس را تحریم کرد و مبادله با بازرگانان انگلیسی را «حرام» دانست. این تحریم بازتاب گسترده‌ای در بوشهر و نواحی اطراف داشت و جمع زیادی از تجار میهن‌پرست به آن فتوا عمل نمودند.

تحریم کالاهای انگلیسی و حرام دانستن معامله با آنان خشم قنصل انگلیس در بوشهر و سفیر این دولت در ایران را برانگیخت و قنصل انگلیس را واداشت که گزارشی خصمانه‌ای علیه وی به وزارت خارجه بریتانیا ارسال دارد. «سرادوارد گری» وزیر امور خارجه انگلستان پس از دریافت

این گزارش، طی تلگرافی به «جورج بارکلی» سفیر انگلیس در ایران نوشت که برای مقابله با این تحریم و سرکوب مردم بوشهر تصمیم به اعزام یک فروند ناو جنگی به سواحل بوشهر گرفته است. گری در این تلگراف همچنین نظر بارکلی در این باره را جویا شده بود. بارکلی در پاسخ نوشت:

من گمان می‌کنم اعزام کشتی‌های جنگی به بندر بیشتر باعث هیجان در باب تحریم بشود. لذا من این نوع اقدامات را تصویب نمی‌نمایم.^۵

متأسفانه به دلیل عدم همراهی دولت و برخی از رهبران مذهبی محلی، این تحریم چندان مؤثر واقع نشد و پس از مدتی در هم شکست.

آیت‌الله بلادی برای آنکه رخدادهای جهان اسلام را مستقیماً دنبال کند و اطلاعات لازم را از منبع مستقیم دریافت دارد، علاوه بر مطالعه روزنامه‌های ایرانی چاپ خارج از ایران مانند ثریا، حبل‌المتین و اختر، با روزنامه انگلیسی زبان تایمز مشترک شده بود و مرتب آنها را مطالعه می‌کرد. وی در سخنرانی‌ها و نوشته‌هایش استفاده‌های فراوانی از مطالب این روزنامه‌ها می‌نمود.

در آستانه جنگ بین‌الملل اول، بلادی به عنوان برجسته‌ترین رهبر روحانی و مذهبی مخالف انگلیس در بوشهر و نواحی جنوب ایران به شمار می‌رفت. وی اخبار دنیا را به طور مرتب دنبال می‌کرد و نسبت به کوچکترین مسائل جهان اسلام حساسیت و واکنش از خود نشان می‌داد و مردم را نیز در این مسائل آگاه می‌کرد. او برای آنکه حساسیت مذهبی رهبران جهان تشیع در عراق را برانگیزاند و برای آنکه جنایات انگلیسی‌ها در جنوب ایران را افشا سازد، به مراجع طراز اول نجف اشرف و سامرا تلگراف‌ها و نامه‌های فراوانی نوشت. در این نوشته‌ها بلادی مجتهدین مقیم عراق را به ظلمی که بر مردم بوشهر و تنگستان می‌رفت آگاه ساخت و از آنان برای رهایی از یوغ ظلم انگلیس استمداد طلبید. این نوشته‌ها نقش مؤثری در تنویر افکار مجتهدین داشت و شناخت مناسبی در مورد رفتار خشن و ضدانسانی انگلیسی‌ها با مردم ایران به آنها داد. در کتاب «لوايح و سوانح» در این باره می‌نویسد:

احقر هم بر حسب تکلیف دینی خود از بدو ورود به بوشهر و عودت از نجف اشرف، چون این دخالت من غیرالحق را و دخالت مسلحه را در ثغر مهم ایران، بوشهر، می‌دیدم، به قدر امکان مشغول به نطق بر منابر و خطابات در محافل و تلگراف به مرکز دولت و ملت و خطوط به عراق و علما می‌نمودم. این معنی بیشتر اسباب عداوت آنان [انگلیسی‌ها] و اتباعشان با احقر گردید.^۶

نویسنده جزوه «مجتهد مبارز» درباره فعالیت‌های سیاسی آیت‌الله بلادی در بوشهر در آستانه جنگ جهانی اول می‌نویسد:

در جنگ بین‌الملل اول، به اقتضای تقوی و فضیلت با نهایت کفایت و شهامت به منظور ترویج شرع شریف و حفظ استقلال ایران، با صدور فرمان جهاد، علم مخالفت و مبارزه با بیگانگان برافراشت و دارالشرع معظم‌له، کانون احرار و آزادی‌خواهان بود.^۷

یکی از فرزندان او نیز در همین باره چنین نوشته است:

یکی از سخنرانی‌های آیت‌الله بلادی بهیچانی در بوشهر بین جمعیت چند هزار نفری در یکی از مساجد در زمانی صورت گرفت که کشتی‌های جنگی انگلیسی در لنگرگاه بوشهر برای شلیک و گلوله‌باران کردن بوشهر آماده‌گی داشتند و این امر باعث شد که فرماندار وقت بوشهر از ایشان تقاضای ختم مجلس و متفرق شدن جمعیت را بنماید.^۸

در پی سخنرانی‌های شدیداللعن و آتشین آیت‌الله بلادی علیه انگلیسی‌ها و مزدوران داخلی آن، اوضاع شهر بوشهر متشنج شد و مردم در مساجد گرد آمده و علیه انگلیس شعار داده و قصد حمله به آنان را نمودند.

در روز ۲۵ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ آیت‌الله بلادی و جمعی از علمای دیگر به «مسجد نو»، واقع در محله شنبدی، رفته و سخنرانی‌های فراوانی علیه انگلیس نمودند. مردم پس از شنیدن این سخنان تهییج شده، سر به شورش برداشته و خود را آماده یورش به قنسولگری انگلیس واقع در محله کوتی نمودند. «موقرالذوله» حاکم بوشهر که خود در مسجد حضور داشت به هراس افتاد و به هر نحوی که بود، علما را راضی نمود تا مردم را آرام نمایند. وی در بازگشت از مسجد طی تلگرافی به «احتشام‌السلطنه» وزیر داخله ایران نوشت:

الساعة که نیم ساعت به ظهر جمعه ۲۵ (ربیع‌الثانی ۱۳۳۳) مانده از مسجد نو برگشتم. هیجان عمومی به درجه‌ای است که فوق تصور است. چنین ازدحامی در بوشهر هرگز دست نداده بود. کل علما و عموم طبقات اهالی حضور داشتند. ملخص خطابه علما این بود که سه سال بدون اینکه هیچ ضرر مالی و جانی از بنادر به انگلیس رسیده باشد، در آنجا اخلال کرده و عده قشون نگاه داشته و حالا هم علانیه هتک حرمت و حیا و بی‌طرفی دولت را کرده، با وصف احکام جهادیه حجج‌الاسلام خودداری کرده‌ایم. حالا هم قصد بلوا و جنگ و جهاد نداریم. جلاء قشون انگلیس و رجعت قنسول و تاجر و خانم آلمانی را می‌خواهیم و دست از حقوق مشروع و بر نمی‌داریم و اگر ما را بکشند ایلات و عشایر و اهالی غیور جنوب زنده هستند و به وظیفه اسلامی و ایرانی رفتار خواهند کرد.^۹

با همه تلاشی که آیت‌الله بلادی و دیگر علمای بوشهر در جهت جلوگیری از مظالم و تجاوزات انگلیسی‌ها به مردم کردند، به مقصود نائل نیامدند و تیرشان به سنگ خورد. از این رو آیت‌الله بلادی تیر آخر را از کمان رها کرده، علیه انگلستان و اتباع آنها و همچنین جاسوسان و

خائنین ایرانی طرفدار آنان اعلام جهاد داد. در قسمتی از متن اعلامیه جهادیه آمده بود:
دولت جبارو ستمگر انگلیس قصد حمله به خاک ما را دارد. بر ما واجب است که از خاک
خود دفاع کنیم.

به دنبال فتوای جهاد آیت‌الله بلادی دیگر مجتهدان منطقه مانند آیات عظام سیدمرتضی اهرمی،
شیخ محمدحسین برازجانی و شیخ علی آل عبدالجبار نیز اعلام جهاد کردند. افزون بر این علما و
مراجع تقلید نجف اشرف نیز که پیش از این از طریق نامه‌های آیت‌الله بلادی از مظالم انگلیسی‌ها
آگاه شده بودند، طی فتاوی جداگانه علیه ارتش و دولت بریتانیا اعلام جهاد کردند.^{۱۰}
تحرکات ضدانگلیسی بلادی، مقامات دیپلماتیک بریتانیا در بوشهر را خشمگین کرد و آنان را
واداشت این سد بزرگ را از جلوی پای خود بردارند. از این روی با همکاری برخی عناصر وابسته
ایرانی، نقشه ترور و از میان برداشتنش را پی ریختند. فرزند ایشان در این باره می‌نویسد:

خلاصه اینگونه امور باعث شد استعمارگران در صدد ترور آیت‌الله بلادی برآیند. علاوه بر این،
جریان از چند طریق به اطلاع ایشان رسید. نامه‌هایی از علمای طراز اول شیراز و رؤسای عشایر
و سران نهضت مانند زائر خضرخان و شیخ حسین خان چاه‌کوتاهی و رئیس علی دلواری و...
برای ایشان ارسال شد که بیم ترور ایشان و از بین یا از هم پاشیدن نهضت (وجود دارد) لذا
ضمن تأیید جریان ترور از او خواسته شده بود هر چه زودتر عازم شیراز شود.^{۱۱}

اما آیت‌الله بلادی با وجود خطر حتمی ترور، مدت دیگری نیز در بوشهر مانده، علیه انگلیسی‌ها
فعالیت کرد. در این میان اخبار نومیدکننده‌ای از حضور رو به گسترش انگلیسی‌ها در بوشهر به
او می‌رسید. وی که دید نمی‌تواند در بوشهر بماند و به فعالیت مذهبی و سیاسی خود ادامه دهد،
طرح مهاجرت از بوشهر را ریخت. خود ایشان درباره انگیزه مهاجرتش از بوشهر به شیراز چنین
نوشته است:

... متأسفانه مددی از ملت و دولت ندیدم و روز به روز قوه و قدرت آنها زیاد می‌شد، تا آنکه
تکلیف شرعی خود [...] و اباء نفس و منع شرع از ماندن در بلده‌ای که در تحت سیطره اجانب
باشد، مجبور به مهاجرت و جلای وطن شدم. لذا روز شنبه دوم ماه جمادی‌الآخر سال یک
هزار و سیصد و سی و سه [۱۳۳۳] هجری [قمری] ترک خانه و لانه و اهل و اولاد و جنیبات
شخصی گفته به شیراز آمدم در زمان حکومت جناب مخبرالسلطنه...^{۱۲}

مؤلف رساله «مجتهد مبارز» نیز درباره مهاجرت ایشان از بوشهر به شیراز و استقبال
آزادی‌خواهان شیراز از وی می‌نویسد:

چون دید انگلیسی‌ها در بوشهر نفوذ زیادی پیدا کرده، اراده تصرف بوشهر دارند، دولت وقت
هم ضعیف و توجهی نسبت به آن بندر مهم ننموده و اقدام نتیجه‌بخشی مشاهده نمی‌گردد،

مبارزات آیت‌الله بلادی در خلال...

بنابراین علاوه بر این که مقصد پیشرفتی ندارد، جانش هم در خطر است، لذا از روی کمال اضطراب مهاجرت به شیراز فرموده، آزادی‌خواهان آنجا، صاحبان بصیرت، مقدم مقدسش را گرامی دانسته، پذیرایی شایان و احترام فراوان و بسزایی برایش قائل گردیدند.^{۱۳}

برخی از مورخان کوشیده‌اند این مهاجرت را نوعی «فرار» قلمداد کنند. اینان به این اکاذیب اکتفا نکرده و حتی تاریخ مهاجرت آیت‌الله بلادی را که روز شنبه سوم ماه جمادی‌الآخر ۱۳۳۳ بوده، چند ماه به جلو برده و روز یا شب ۲۶ رمضان ۱۳۳۳ رقم زده‌اند^{۱۴} تا با این کار وی را فردی بی‌مسئولیت و جیون که قدرت مقاومت در برابر دشمن نداشته، فرار را بر فرار ترجیح داده است، معرفی کنند. اما مراجعه به متن کتاب «لوايح و سوانح» واهی بودن این ادعا را به اثبات می‌رساند و نشان می‌دهد که چندین ماه قبل از آنکه اساساً بوشهر به اشغال انگلیسی‌ها درآید، وی اقدام به مهاجرت به شهر شیراز نموده است.

مبارزات ضدانگلیسی آیت‌الله بلادی در شیراز

آیت‌الله بلادی در شیراز مورد استقبال پرشور علما و مردم قرار گرفت و پس از استقرار در شیراز در استمرار اقدامات و فعالیت‌های ضداستعماری، تلگرافی به مجلس شورای ملی مخابره کرد. در این تلگراف با اشاره به اشغال بوشهر، نظر دولت مرکزی و مجلس را به سوی اشغال غیرقانونی بوشهر توسط نیروهای انگلیسی معطوف و جلب نمود. بلادی در این تلگراف نوشته بود:

مجلس مقدس. شرالوطن مالا یا من فیہ الیقظان. با وجود بودن اردوی هم‌جوار جنوب و عدم تقابل آنها به اردوی دولت متبوعه توقف دعاگو در بوشهر مشکل. عاجلانه وارد شیراز. عودت به بوشهر متوقف بر یکی از دو امر: رفع جُند مخالف، یا وجود اردوی مؤالف. منتظر کسب تکلیف از آن مقام منبع است.^{۱۵}

جواب مجلس شورای ملی آب سردی بود بر احساسات انقلابی و وطن‌پرستانه آیت‌الله بلادی:

فلان. مطلب مهم مجلس و دولت مشغول به تصفیة، نمی‌توانند عقیده سیاسی خود اظهار فرمایند مگر نتیجه اقدامات آنها تدریجاً ظاهر گردد. تفصیل پست می‌نویسیم.^{۱۶}

البته هرگز «جواب تفصیلی» نیز توسط پست نرسید!

بلادی که از کمک و همیاری دولت مرکزی و مجلس شورای ملی در دفاع از بوشهر و آزادسازی این شهر نومید شده بود، برای تهییج حس وطن‌پرستی و آزادی‌خواهی مردم شیراز شروع به نگارش اعلامیه‌های افشاگرانه و مقالات هشداردهنده نمود. به همین دلیل چندین مقاله

کوتاه و بلند درباره جهاد و نبرد با کافران و همچنین نقش مخرب انگلیس در از هم پاشیدن و استعمار کشورهای اسلامی نگاشت و در برخی از روزنامه‌های محلی شیراز به چاپ رسانید. در یکی از نخستین مقالات خود با اشاره به حرکت‌های ضداسلامی روسیه تزاری و انگلستان در سرزمین‌های اسلامی نوشت:

... ملاحظه بفرمایید: چقدر از ممالک مسلمانان را برده‌اند؟ مملکت مراکش را برده‌اند. مملکت طرابلس را برده‌اند. جبل الطارق را بردند. جبل الاسود را بردند. تونس را بردند. اندلس را بردند. بالقان را بردند. قفقاز را بردند. مصر را بردند. حبشه را بردند. زنگبار را بردند. هندوستان را بردند. عمانات را بردند. بلوچستان را بردند. ترکستان خوارزم و خیوه و بخارا را بردند. قبرس را بردند. الجزیره (الجزایر) را بردند. فقط مملکت ایران و عثمانی باقی مانده بود. امروز از طرف شمال و جنوب و شرق و غرب با این دو دولت اسلامی در مهاجمه‌اند.

بنادر ایران و عراق عرب را هم اشغال نموده‌اند و حاضر شده‌اند که اسلامبول و طهران، که عاصمه این دو مملکت و دولت اسلامی است، هم قبضه کنند تا آنکه قلب مملکتین را هم گرفته باشند، که خدای نخواستہ یک مرتبه نبض مملکتین ساقط و ساکن شود و به کلی جسد هر دو مملکت از حرکت بیفتد.^{۱۷}

۷۰

آیت‌الله بلادی برای آنکه حس مذهبی و معنوی مسلمانان ایران را برانگیزاند و برای آنکه روحیه جهاد و نبرد با انگلیس را در مجاهدین تقویت نماید، طی مقاله مفصلی مفاد دعای «مرزداران» صحیفه سجادیه امام زین‌العابدین رهبر چهارم شیعیان را مورد بحث و بررسی قرار داد، فرازهای مهم و حساس این دعا را تجزیه و تحلیل کرد. این مقاله نیز در سطح وسیع چاپ و به سرتاسر ایران فرستاده شد. همچنین چند روزنامه محلی شیراز اقدام به چاپ متن کامل آن مقاله نمودند.^{۱۸}

در اعلامیه جداگانه دیگری بلادی ضمن شرح جنایات دول استعمارگر در کشورهای اسلامی و ایران حکمرانان و سلاطین این کشورها را مخاطب قرار داد و نوشت:

لاکن مع التأسف سلاطین اسلام به علت غلبه تن‌پروری و انغمار در راحت‌طلبی و عدم زاجر و رداع به کلی غافل از نصح آن حکیم مشفق علیم گشته، اوقاتی را که قیمت هر آنش خراج مملکتی بود، به واسطه آسودگی از حملات دشمنان که به خوبی می‌توانستند همه‌گونه تدارک و تهیه از رفع دشمن نمایند، صرف ملامی و عیش بهیمی نمودند. تا آنکه امروز کار ممالک اسلامی به جایی رسیده که دل دشمن هم به حالش می‌سوزد. گویا نصاری عمل به آیه نمودند و در مقام تهیه و تدارک قلع مسلمین برآمده‌اند. امروزه شجره طیبه توحید را می‌خواهند از ریشه درآورند. با آنکه بحمدالله سیصد میلیون مسلمان روی کره زمین مسکن دارند، مع‌ذالک

در کمال خوف و وحشت زیست می‌نمایند. دشمنان هم بی‌رحمانه موقع را غنیمت شمرده، از شش جهت بر ممالک مسلمین حمله‌ور شده‌اند. گاهی بقعه مقدسه رضوی را روس هدف گلوله توپ و اهالی آنجا را طعمه شمشیر، گاهی بر تبریز در روز عاشورا حمله نموده بزرگان مسلمین را قصاب‌وار قطعه قطعه نمایند، گاهی بر قزوین، گاهی بر گیلانات، گاهی تهیه حمله بر عاصمه و پایتخت مملکت می‌نمایند.

رفیقش انگلیس هم الحال چند سال است اردوی منحوس خود را ساخلو بوشهر و سایر نقاط بنادر نموده، چون دید مطلقاً کسی تعرض به آنها ندارد، دیگ طمعش به جوش آمده، رسماً بوشهر را تصرف مالکانه نموده، بیرق شاهنشاهی را خوابانیده، بیرق منحوس صلیب را در شهر اسلام افراشت، مشغول عملیات شده، جوانان غیور متدین وطن‌دوست دشتی، و تنگستان و چاه‌کوتاه را با آنکه قلیل‌الاستعداد بودند، بدون هیچ درنگ سینه خود را هدف گلوله توپ و تفنگ این دشمن دین نموده، الحال یک ماه و چند روز است که روح صاحب شرع را از خود شاد کرده‌اند.^{۱۹}

وی در قسمت دیگری از همین مقاله با تکیه بر تز «اتحاد اسلامی» که از سوی برخی علما و خصوصاً امپراطوری عثمانی طرح شده بود، راه‌حل نجات ایران را قیام عمومی مردم می‌داند و در همین باره می‌نویسد:

... فقط چیزی که می‌تواند آنها را خارج کند اتفاق دولت و ملت و مساعدت ایلات و عشایر و مساعدت ارباب ثروت است تا به قوه سرنیزه آنها بیرون شوند. خدا می‌داند موقعی از برای استفاده ایران به دست آمده که هیچ‌وقت چنین موقعیتی به دست نیامده بود و بعد از صلح عمومی دیگر به دست نخواهد آمد. مرحوم سید جمال‌الدین اسدآبادی همدانی معروف به افغانی طاب‌ثراه، که درجات اسلامیت و دیانت و توحیدش از کتاب او در رد نیچری که به دست خود در هندوستان نوشته است و به طبع رسانیده، معلوم می‌شود این مرد بزرگ مسلمان از این حسرت جان داد، که چه زمانی باشد که دولت عثمانی و ایرانی و افغانی و ترکستان و هندوستان بر ضد روس و انگلیس قیام نمایند و یک بیرق توحید را فی مابین مراتب نصب کنند و همگی در تحت آن بیرق با روس و انگلیس در مقام مقابله برآمده مراتب شئون کعبه و قرآن و دیانت و مملکت و نوامیس اسلامیان از شر ارباب تثلیث محفوظ بمانند.^{۲۰}

سپس با تحلیل اوضاع جهان و اروپا عموماً و وضعیت بحرانی و تزلزل انگلیس و روسیه تزاری خصوصاً می‌نویسد:

امروز بحمدالله از طرف مغرب دولت عثمانی با روس و انگلیس مشغول مقاتله است و از طرف مشرق دولت افغان مشغول مقاتله است با روس و انگلیس، دولت فاتحی مثل آلمان

و اطریش هم در اروپا روز روشن را در چشم روس و انگلیس سیاه کرده. دولت انگلیس در جزایر بریتانیای خود هم در تحت فشار است. ایرلندیها استقلال طلبند. در هندوستان در فشار، در جبل الطارق در فشار و گرفتاری، و در داردائل در فشار و گرفتاری، در کانال سوئز و حدود مصر در فشار و گرفتاری در باب‌المنذب و عدن در فشار و گرفتار، در بحر اقیانوس کبیر در کمال وحشت و اضطراب، کانادای آمریکا در معرض حمله اتازونی، جزیره استرالیایی او در خط استقلال‌طلبی و تهاجم آلمان، در حدود عراق عرب مشغول و گرفتار، در حدود بلوچستان و سیستان در فشار و گرفتار، الحال در حدود جنوب ایران هم گرفتار شده است. آیا از این موقع بهتر از برای ایران به دست می‌آید؟ نه!

از آن طرف دشمن شمالی، اروپای مغربی او به کلی ساقط و در تصرف دولت فاتح امپراتوری آلمان است و به همین زودی پایتخت او را تهدید خواهد نمود و داخله اروپای او و در کمال اغتشاش، حدود قفقاز او به واسطه حملات لشکر منصور عثمانی در فشار...^{۲۱}

پس از تحلیل اوضاع روس و انگلیس آیت‌الله بلادی در مقام نتیجه‌گیری برآمده و می‌نویسد: ... در چنین موقع خداداد، دولت که بایست شخص اعلیحضرت شاهنشاه، که اول دلسوز این مملکت است، به نفس نفیس [...] از مقر سلطنت بعد از نصب ولیعهد در دارالخلافه با تمام قوای سلطنتی و تمام ایلات و عشایر شجاع ایران حرکت کرده با دو دولت اسلامی شرق و غرب ایران و مساعدت امپراطوری آلمان همدست شده یک جهته مسلمین را دو حصه کرده، قسمتی به طرف شمال و قسمتی به طرف جنوب برانند، از خداوند استمداد نصرت اسلام را درخواست نمایند. امید است در این دوره که بهترین دوره‌های عالم است، اسلامیان از حسیض اسارت به اوج امارت برسند.^{۲۲}

آیت‌الله بلادی با روشن‌بینی، آینده جنگ را پیش‌بینی کرد و در سال ۱۹۱۵ دقیقاً وقایع سال ۱۹۱۹ و جریان صلح ورسای و عدم توجه به ادعاهای ایران در صلح پاریس را حدس زده و چنین نوشت:

اگر دولت ایران خود را به جریان مذاکرات مرکزی تسلیم بدهد، یک وقت ملتفت می‌شود که صلح عمومی شده و آن مذاکرات همه از برای اغفال دولت و ملت بوده و داخله هم مغشوش شده، آن وقت دولت ایران به هر طرف رو آورد اعتراض خواهد شنید.^{۲۳}

بلادی چون دید اعلامیه‌ها و مقالاتش چندان در روند امور مؤثر نیست، برای آنکه به تکلیف شرعی و سیاسی خود عمل کند، تلاش کرد بار دیگر با خوانین خائن جنوب مکاتبه کرده و آنان را از کار پلیدشان باز دارد. از این رو نامه‌ای به صورت بخشنامه نوشته و به کلیه خوانین دشتستان و شبانکاره و بندر ریگ ارسال کرد. وی در این نامه خوانین خائن جنوب را نصیحت کرده و عمل

مبارزات آیت‌الله بلادی در خلال...

ننگین آنها را گوشزد کرد، اما این نکته‌ها سودی نبخشید و حتی آن خوانین زحمت پاسخ منفی را نیز به خود ندادند.^{۲۴}

بلادی دلسرد نشد و چون دید کار عملی از او بر نمی‌آید کوشید با تجدید سازمان شبکه اطلاعاتی متلاشی شده‌اش در بوشهر و برازجان، اخبار نبرد و درگیری مجاهدین را به دست آورد تا در سطح وسیعی منتشر نماید. از این رو شروع به نامه‌نگاری با عوامل اطلاعاتی خود در بوشهر و برازجان نمود و از آنان خواست کلیه اخبار جنگ تنگستانی‌ها با انگلیس را برای او ارسال دارند. این کار با موفقیت صورت گرفت و بلادی اخبار رسیده را در سطح گسترده‌ای در شیراز و دیگر مناطق پراکنده نمود و حتی در برخی روزنامه‌ها به چاپ رساند.

جنگ‌نامه ضدانگلیسی آیت‌الله بلادی

در این هنگام از مرکز مجاهدین تنگستان و چاه‌کوتاه از آیت‌الله بلادی تقاضا شد که برای نبرد با دشمن دستورالعملی تنظیم و تدوین نماید. او بلادرنگ تقاضای مجاهدین را با مسرت تمام اجابت کرد و با الهام از تعالیم عالیه اسلامی و احکام رهایی‌بخش قرآن دستورالعملی در ۱۱۰ ماده درباره اصول نبرد با کفار تحریر و برای مجاهدین ارسال داشت.

مطالعه این نگاهسته، روشن بینی و دید «تاریخی» بلادی را کاملاً نشان می‌دهد. وی ضمن ارائه دستورالعمل‌های مختلف درباره اصول نبرد، رعایت بهداشت، رفتار خوب با اسرای جنگی، تشکیل یک شبه ضداطلاعات، رعایت نظم و امور اداری بر مسئله به اصطلاح امروز «روابط عمومی» و «تاریخ‌نگاری جنگ» تأکید فراوانی نمود و چندین بند از نظامنامه را اختصاص به این مهم داد. او از مجاهدین خواست برای خود چاپخانه‌ای فراهم آورند و اخبار جنگ را به طور مرتب چاپ و منتشر کنند.^{۲۵}

بی‌گمان اگر رهبران مجاهدین به این دستورالعمل و رهنمودها دایر بر نگارش و حفظ مدارک رخدادهای جنگ با امپریالیسم انگلیس عمل کرده بودند، امروز بایگانی باارزشی از رخدادهای جنگ جهانی اول در جنوب ایران در دسترس مورخان و محققان قرار داشت و آنان را راهنمایی می‌کرد.

آیت‌الله بلادی و اشغال شیراز توسط انگلیسی‌ها

مقاومت و خیزش اسلامی تنگستانی‌ها به دلیل خیانت‌های دشمنان دوست‌نما و قدرت نابرابر دشمن توسعه‌طلب چندان دوام نیاورد تا جایی که مجاهدین برخلاف میل باطنی مجبور به امضاء معاهده صلح با انگلیسی‌ها شدند. در شیراز نیز وضع نه تنها رضایتبخش نبود بلکه بدتر هم شد.

انگلیسی‌ها توانستند از ضعف و زبونی حکومت مرکزی استفاده کرده، مخبرالسلطنه را از شیراز بیرون کنند و بعد از چند زد و خورد خونین چند ماهه، بر نیروهای حزب دموکرات و ژاندارمری فائق آیند و با دسایس و ایجاد تفرقه و نفاق، از آتش جهنم مردم مؤمن و انقلابی فارس رهایی یابند. بار دیگر خفقان و سانسور شدید بر فضای شهر شیراز حاکم شد و انقلابیون تحت تعقیب قرار گرفتند؛ عده زیادی بازداشت و زندانی و چند نفر به طرز فجیعی گردن زده شدند و یا جلو توپ گذاشته شدند.^{۲۶} ارتجاع به شهر بازگشت و آیت‌الله بلاذی به شدت تحت نظر قرار گرفت. با وجود این او دست از مبارزه با انگلیس برنداشت و با ارسال نامه‌های فراوانی به شمال ایران، هموطنان خود را از اوضاع تیره جنوب ایران آگاه کرد. کتاب «لوائج و سوانح» در این باره می‌نویسد:

در این موقع که ابواب سرور بر انگلیس پرست‌ها مفتوح و ابواب حزن و اندوه بر وطن‌دوستان گشوده، و قشون مرکزی فارس و حکومت و متنفذین و بعضی تجار داخله و بی‌شرفان همه بر میل آنان بودند، اظهار حق علناً خیلی با خطر بود. لهنذا محافل علما و احتفالات احزاب را برچیدند و خفیه گرد، حتی از اندرون خانه‌های مردم، استتراق سمع می‌کرد. واقعاً دوره تلخی بر وطن‌دوستان مرور می‌کرد، لذا انواع لوائج را سرا نوشته به طهران و اصفهان و تبریز و نقاط دیگر روانه می‌کردم...^{۲۷}

۷۴

در یکی از این «لوائج» درباره مظلوم انگلیسی‌ها در جنوب ایران آمده بود:

آیا تقابل ملت مظلوم ایران با رژیم استبداد و دادن هزاران جوان نیکونهاد و تحمل خسارت‌های مادی و معنوی فقط برای آن بود که دولت انگلیس قسمت مهم جنوب ایران را غاصبانه متصرف شود؟

آیا باید ساکت نشست آنکه دولت انگلیس به توسط مأمورین سیاسی و نظامی و تجارتنی خود با عجله فوق‌التصور در استملاک صفحه جنوب، تهیه‌ها و تدارک‌ها نماید؟ آیا می‌توان ساکت ماند بدان که تقریباً دوازده هزار قشون هندی به سرکردگی تیمی از مأمورین نظامی اروپایی در تمام بنادر و ولایات و ایالات جنوب حکم‌فرما شوند.

آیا می‌توان به اهمال گذرانید آنکه در بندر مهمی مثل بوشهر و محمره و عباس و لنگه با همدستی حاکمی عاری از ناموس و دیانت و شرف و امانت، مثل دریابگی و ریاست گمرکات جنوب بلجیکی علی‌الدوام کشتی‌ها وارد شده قشون و آلات ناریه و مهمات حربیه پیاده و حمل به نقاط داخله داده و تهیه بر باد دادن این آب و خاک و اتلاف نفوس فلک‌زده این مملکت نمایند؟

... آیا می‌توان ساکت ماند که دولت انگلیس به هم‌دستی حکام خائن مثل خزئل‌ها و دریابگی‌ها

مبارزات آیت‌الله بلادی در خلال...

و حیدر خان‌ها و اسماعیل خان‌ها و نام‌داری کل قشون جنوب را به اسم «اس. پی. ار» در کف سیاست خود بگیرند؟^{۲۸}

در نامه دیگری به آزادی خواهان شمال ایران که تازه از قید حکومت روسیه تزاری آزاد شده بودند و به رهبری روحانی مبارز «میرزا کوچک خان» برای استقرار یک حکومت جمهوری مبارزه می‌کردند، نوشت:

ناله جمعی از جنویان اسیر که در هنگام نورانیت آفاق سیاسی عالم متأسفانه تازه اسارت و رقت نصیب و سرنوشت آنان شده است. چون در این موقع مهم تا یک اندازه برادران شمالی و خصوصاً احزاب سیاسی ایران با زبان آزاد و قلم جاری و قدم ثابت و عزم راسخ مشغول اصلاحات مفاسد مادی و معنوی صفحه شمال می‌باشند، و چون ما بدبختان جنوب در حقیقت یک مشت اسیر بدبختانه از جمیع جهات آزادی قدم و قلم و لسان محروم مانده‌ایم، استدعای عطف نظری از برادران شمالی خود داریم.^{۲۹}

در این هنگام در شرایطی که حکومت انگلستان سرتاسر خاک جنوب را متصرف شده بود، دولت مرکزی ایران قصد نمود که انتخابات چهارمین دوره مجلس شورای ملی را برگزار نماید. احزاب سیاسی فارس اعم از حزب دموکرات و حزب اعتدالیون به جوش و خروش افتاده و جمعی آزادی‌خواه را نامزد کرده و شروع به فعالیت نمودند.^{۳۰}

آیت‌الله بلادی که از هوشیاری بالای سیاسی برخوردار بود و می‌دانست که محال است انگلیسی‌ها بگذارند نماینده‌ای وطن‌دوست و ضدانگلیسی از شیراز به مجلس راه یابد، طی یک نشست محرمانه با سران انقلابی فارس به آنها توصیه نمود انتخابات را تحریم کرده و خود را درگیر مبارزه‌ای عبث و بی‌فایده نسازند. به همین دلیل نیز چندین جلسه با گروه‌ها و احزاب سیاسی برگزار کرد و دلایل خود را بازگفت. حتی مقاله‌ای نیز در این باره نوشته، به طور مخفی منتشر کرد. حزب اعتدالیون به نصایح بلادی گوش داده، انتخابات را در شیراز تحریم کرد. اما حزب دموکرات فارس همچنان به مشی خود ادامه داد و پس از اندکی با شکست روبرو شد و از صحنه کنار گذاشته شد.^{۳۱}

آیت‌الله بلادی در لیست سیاه انگلیسی‌ها

فعالیت‌های انقلابی و وطن‌دوستانه آیت‌الله بلادی از چشم جاسوسان و مأموران اطلاعاتی قنسولگری انگلیس در شیراز دور نماند و نام وی در «لیست سیاه» قنسولگری قرار گرفت. جاسوسان انگلیس خبر دادند که آیت‌الله بلادی برای ادامه مبارزه قصد بازگشت به بوشهر را دارد. این خبر خیلی زود به بوشهر رسید. مسئولان قنسولگری انگلیس در بوشهر بلافاصله تلگراف

محرمانه‌ای به قنصلگری شیراز ارسال و در این تلگراف که به امضاء سرگرد «ترور» رسیده بود، نوشته شده بود:

از قرار مسموع جناب آقای عبدالله مجتهد بهبهانی این اوقات در نزد ایالت [...] اسباب برای عودت به بوشهر می‌نماید. البته اکیداً از آمدن ایشان منع کنید. چون از هواخواهان آلمان است. تولید زحمت برای ما و خود خواهد کرد.^{۳۲}

قنصل انگلیس در شیراز به مجرد دریافت این تلگراف یادداشتی به این مضمون به حکمران فارس نوشت:

... این تلگراف الساعه رسید. بعد از ترجمه به خدمت فرستادم. ببینید این شخص در چه کاری است و اگر سفارشی به او نداده‌اید ندهید و اگر داده‌اید پس بگیرید به بوشهر نرود. اگر رفت او را برمی‌گردانند.^{۳۳}

حکمران فارس عبدالحسین فرمانفرما، فوراً آیت‌الله بلادی را به دارالحکومه احضار و مراتب نارضایتی انگلیسی‌ها مبنی بر بازگشت او به بوشهر را به اطلاع ایشان رساند. آیت‌الله بلادی ناچار نامه‌ای به حکمران فارس نوشت و از اتهامات وارده بر خود از جمله آلمان دوستی دفاع کرد. اتهام آلمان‌دوستی انگلیسی‌ها به آیت‌الله بلادی ناشی از عدم شناخت مواضع سیاسی ایشان در قبال دولت متجاوز انگلیس بود. وی در آغاز رساله «لوايح و سوانح» درباره گرایش مردم ایران به آلمان و علت اصلی آن می‌نویسد:

این معنی و امثال آن به انضمام ظلم‌هایی که از قبل از جنگ عمومی از این دو دولت [منظور روس و انگلیس] از شمال و جنوب نسبت به ایران شده بود [...] نوعاً ملت ایران را متمایل کرد به طرف آلمان و عثمانی. زیرا که آنها را دشمن خود می‌دیدند و انسان بالطبع دشمن را دوست می‌دارد.^{۳۴}

در نامه‌ای نیز که به حکمران فارس نگاشت ضمن ردّ اتهام آلمان‌دوستی و وابستگی به سیاست این کشور نوشت:

و اما در خصوص هواخواهی احقر نسبت به بعضی که آنها توهم کرده‌اند، آن هم خیلی بی‌اساس بلکه توهم فاسد است.

احقر شأن خود را اجل از آن می‌دانم که متمایل به طرفی شوم و مجذوب اجانب گردم. با آنکه یکی از نمایندگان شرع در شمارم و اگر می‌خواستم این ننگ را به خود هموار نمایم، لازم نبود که به شیراز بیایم بلکه در همان صفحات حول و حوش صحاری بوشهر می‌ماندم. به خانه و عیال و اطفالم نزدیکتر بودم. شاید بعضی استفاده‌های منحوسه هم می‌کردم. یکی از وجوه آمدنم به شیراز خوف همین اتهام بود مبادا کسی این گمان را در حق احقر ببرد والا همان

مبارزات آیت‌الله بلادی در خلال...

مواضع قریب به بوشهر می‌ماندم.^{۳۵}

سرانجام دول متحد (آلمان، اطریش و عثمانی) پس از چهار سال زد و خورد خونین در ۱۹۱۸ میلادی/۱۳۳۶ قمری از دول متفق (انگلیس، فرانسه و آمریکا) شکست خوردند. این شکست برای مبارزان و آزادی‌خواهان ایران فاجعه‌آمیز بود و باعث شد انگلیس سلطه مطلق بر سرتاسر ایران پیدا نماید.

آیت‌الله بلادی و قرارداد ورسای

پیروزی انگلستان نه تنها آیت‌الله بلادی را از ادامه مبارزه نومید نکرد بلکه بر شدت مخالفت او با دولت بریتانیا و سیاست ضدایرانی او، افزود. بلادی با روشن‌بینی، آینده شوم و تاریک انگلستان را حدس زده و صراحتاً سقوط و از هم پاشیدن امپراطوری بریتانیا و برانگیخته شدن موج استقلال‌خواهی در درون مرزهای این کشور را در اواسط قرن بیستم میلادی پیش‌بینی نمود. در این باره در اواخر کتاب «لوائج و سوانح» چنین مرقوم کرده است:

... انگلیس اگر راست است و این گردش چرخ روزگار به اختیار و قوه و قدرت علم و حکمت و سیاست آنها به میل آنها شده است، پس این قرن بیستم مسیحی را برای خود محفوظ دارند که این قرن تمام شود و تلاشی نگردند. گویا بینم به چشم آنکه، مستعمرات دولت انگلیس تلاشی شده که مطلقاً التیام پیدا نخواهد کرد و هر کدام از کانادا و استرالیا و هندوستان و مصر جدا جدا استقلال برای خود تحصیل کرده از سیطره انگلیس خارج شده‌اند. و کذالک جزایر مرکزی او هم تجزیه خواهد شد و سپس کار نژاد انگلوساکسون‌ها به جایی برسد که با کمال ذلت و خواری در ممالک اجانب در کارخانجات عمله و مستخدم گردند.^{۳۶}

وی همچنین با توجه به روند غیرمنصفانه صلح ورسای و قرارداد ۱۹۱۹ پاریس و رفتار ظالمانه دول متفق با آلمان، خیز دوباره آلمان و وقوع یک جنگ جهانگیر دیگر را پیش‌بینی کرده و نوشت:

می‌خواهند بلکه او [آلمان] را از هستی ساقط کنند و از وحشت جلالت آتیه او راحت شوند و حال آنکه قویاً گمان می‌رود آنکه، آلمان‌ها نهضت دیگری بر ضد انگلیس‌ها و فرانسه بنمایند...^{۳۷}

آیت‌الله بلادی و مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹

پس از جنگ جهانی اول، انگلیسی‌ها برای یکسره کردن کامل کار ایران و سلب کامل استقلال سیاسی و اقتصادی این کشور، قرارداد ننگین ۱۹۱۹ را با وثوق‌الدوله امضاء کردند. سلطان احمدشاه

قاجار نیز در ضیافتی در لندن به مناسبت انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ جام شراب نوشید!^{۳۸} بلادی که اوضاع سیاسی ایران را از طریق مطبوعات انگلیسی زبان - و به خصوص تایمز - دنبال می‌کرد، هنگامی که خبر انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ و سخنان احمدشاه در حضور «جرج پنجم» پادشاه انگلستان را شنید، خشمگین شد و اعلامیه شدیداللحنی علیه انگلیس و احمدشاه صادر نمود:

عجب آن است که در این اواخر با آن همه تطاولات ظالمانه انگلیس، دولت ایران بدون مراجعه به ملت، عقد معاهداتی جدید با انگلیسی‌ها بسته است که هر ماده‌اش جداگانه تیشه‌ای است که بر ریشه اساس سیاست و استقلال ایران می‌زند و اگر به جریان آمد، مسلماً ایران به کلی از استقلال ابداً محروم خواهد شد. احمدشاه مسافرت به اروپا بدون مراجعه به ملت می‌کند و در مجلس ضیافت شاه انگلیس در لندن، مشغول استماع و تصدیق کلمات محیلاته پادشاه انگلیس می‌شود که می‌گوید: «از یک صد سال به این طرف دولت انگلیس کمال رعایت دوستی را نسبت به ایران داشته!» خیال می‌کند مردم ایران همه غافلند و فراموش کرده‌اند تعدیات او را نسبت به ایران، ابتدا در مجزا کردن عضو افغانستان از ایران و کذا بردن بحرین و بلوچستان ایران و کذا جنگ شصت سال قبل او با ایران و بمبارد بوشهر و محمره و کذا بستن معاهدات با حکام مأمورین ایران... و کذا مساعدت با روس در معاهده (هزار و) نهصد و هفت و کذا اخراج شوستر خزانه‌دار و مستشار مالیه ایران و کذا دخالت مسلحه او در ایران در این جنگ عمومی و به اسیری بردن ایرانیان بدون حق مشروع و تغییر بیرق ایران و قبضه بوشهر و بمباردمان دلوار و تنگستان و ... به دست گرفتن قشون نظامی ایران و تصرف کردن جهازات بحری ایران و منع تجارت ایران با دول غیر از خود و منع دولت از عزل و نصب حکام و ... و امثال اینها که همه کشتن استقلال ایران است، باز می‌گوید: من استقلال ایران را می‌خواهم... معاهده بستن ایران با او مانند معاهده گوسفند است با گرگ.^{۳۹}

سپس با نظر به قانون اساسی و مشروطیت ایران و ضمن حمله به احمدشاه و «جوان خام» خطاب کردن او می‌نویسد:

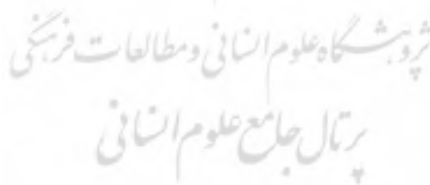
... این جوان خام که خود را پادشاه مملکت اسلام و شیعه می‌داند و با آنکه در قانون اساسی ماده اول ثبت است آنکه پادشاه این مملکت باید رسماً جعفری مذهب و مروج این مذهب باشد، متأسفانه با این حال، علناً می‌گوید: «من این جام را به سلامتی پادشاه انگلستان و ملت انگلستان می‌نوشم...» آیا ترویج مذهب جعفری به همین است؟... امان از جهالت، امان از بدبختی، نه ملت علم دارد نه دولت.

فعالیت‌های تئوریک ضدانگلیسی آیت‌الله بلادی در شیراز

آیت‌الله بلادی در طول اقامت خود در شیراز، افزون بر فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی، چندین کتاب و رساله علمی، نظری و تاریخی در افشاگری مقاصد استعماری انگلستان و شرح مبانی اصیل اسلامی و شیعی نوشت که از آن جمله می‌توان این کتاب‌ها را نام برد:

۱. ایقاظ الحیب فی مظالم الصلیب (کتابی است درباره ظلم‌های مسیحیان و اهل صلیب در ممالک اسلامی از صدر اسلام تا عصر مؤلف).^{۴۰}
۲. الشمس الطالعه فی شرح الجامعه (شرط مبسوطی است از زیارت جامعه)
۳. ترجمه البصر الحدید (رساله‌ای است درباره نجوم و ستاره‌شناسی)
۴. نجمیه مثلثه (رساله‌ای است درباره برخی مسائل نجومی)
۵. پنجاه سؤال تعلیم‌الاطفال (رساله کوتاهی است درباره آموزش مسائل دینی برای کودکان و نوجوانان به زبانی ساده و شیرین)^{۴۱}
۶. مختصر مفید در شواهد توحید (کتابی است در اثبات واجب‌الوجود و رد عقاید فلسفی ماتریالیست‌ها)
۷. جلد دوم کشکول
۸. لویح و سوانح

آیت‌الله بلادی سرانجام پس از هفت سال اقامت در شیراز به سال ۱۳۳۹ هجری قمری پس از پایان قطعی جنگ جهانی اول و بیرون رفتن سپاهیان اشغالگر انگلیس از این شهر، به بوشهر بازگشت.



پانوشتها

- ۱- برای زندگی، مبارزات و آثار آیت‌الله بلادی ر.ک: یاحسینی، سید قاسم، نگاهی به مبارزات و اندیشه‌های آیت‌الله سیدعبدالله بلادی بوشهری، نشر شروه، چ اول، بوشهر، ۱۳۷۱.
- ۲- برای آگاهی از جنایات انگلیسی‌ها در جنوب ایران و به خصوص دلوار ر.ک: اسناد جنگ جهانی اول در جنوب ایران، به کوشش کاوه بیات، انتشارات مرکز بوشهرشناسی با همکاری انتشارات همسایه، چ اول، قم - بوشهر، ۱۳۷۷.
- ۳- در زمینه فعالیت‌های رئیس‌علی دلواری در ایام جنگ جهانی اول و رابطه‌اش با آیت‌الله بلادی ر.ک: یاحسینی، سیدقاسم، رئیس‌علی دلواری - تجاوز نظامی بریتانیا و مقاومت جنوب، نشر شیرازه، چ اول، تهران، ۱۳۷۶، فصل سوم و چهارم.
- ۴- آیت‌الله سید عبدالله مجتهد بلادی بوشهری، لویح و سوانح - اسنادی درباره جنبش روحانیت جنوب ایران در جنگ

- جهانی اول، انتشارات کنگره بزرگداشت هشتادمین سال شهادت رئیس‌علی دلواری، چ اول، بوشهر، ۱۳۷۳، ص ۶۵.
- ۵- کتاب آبی، ج ۶، به کوشش احمد بشیری، نشر نو، چاپ اول، تهران، ۶۸-۱۳۶۲، ص ۱۳۴۱.
- ۶- لویح و سوانح...، ص ۳۹.
- ۷- بلادی، سید ابوالمکارم، مجتهد مبارز، چاپخانه موسوی، چ اول، شیراز، ۱۳۴۰، ص ۵.
- ۸- همو، «مروری کوتاه در زندگی و مبارزات آیت‌الله بلادی بهبهانی»، روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۴ دی ۱۳۷۰، شماره ۳۶۴۹، ص ۱۰.
- ۹- مورخ‌الدوله سپهر، ایران در جنگ بزرگ، نشر ادیب، چ دوم، تهران، ۱۳۶۲، صص ۹۸-۹۷.
- ۱۰- همان، صص ۷۳-۷۲.
- ۱۱- «مروری کوتاه در...»، ص ۱۰.
- ۱۲- لویح و سوانح، ص ۳۹.
- ۱۳- مجتهد مبارز، ص ۵.
- ۱۴- رکن‌زاده آدمیت، محمدحسین، دلبران تنگستانی، اقبال، چ هفتم، تهران، ۱۳۵۴، ص ۹۷.
- ۱۵- لویح و سوانح، ص ۴۰.
- ۱۶- همان، ص ۴۰.
- ۱۷- همان، صص ۴۸-۴۷.
- ۱۸- همان، صص ۵۲-۴۹.
- ۱۹- همان، صص ۵۵-۵۴.
- ۲۰- همان، ص ۵۶.
- ۲۱- همان، صص ۵۷-۵۶.
- ۲۲- همان، ص ۵۷.
- ۲۳- همان، صص ۵۸-۵۷.
- ۲۴- همان، صص ۶۵-۶۰.
- ۲۵- همان، صص ۷۴-۶۷.
- ۲۶- برای آگاهی دست اول از اوضاع فارس و شیراز در هنگام قیام ژاندارمری و سقوط آنها توسط انگلیسی‌ها ر.ک: یاحسینی، سیدقاسم، اسناد مطبوعاتی جنبش مقاومت جنوب ایران، ۱۳۳۴-۱۳۳۳ ه.ق، انتشارات بوشهر، چ اول، بهار ۱۳۷۲، صفحات متعدد.
- ۲۷- لویح و سوانح، ص ۸۵.
- ۲۸- همان، ص ۸۶.
- ۲۹- همان، ص ۸۹.
- ۳۰- برای آگاهی دست اول از فعالیت احزاب سیاسی فارس و شیراز در خلال سال‌های جنگ جهانی اول ر.ک: شیخ نیرشیرازی، عبدالرسول، تحفه نیر، تصحیح و توضیح دکتر محمدیوسف نیری، بنیاد فارس شناسی، چ اول، شیراز، ۱۳۸۳.
- ۳۱- لویح و سوانح، صص ۹۳-۹۰.
- ۳۲- همان، ص ۱۰۷.
- ۳۳- همان.
- ۳۴- همان، صص ۳۹-۳۸.
- ۳۵- همان، ص ۱۱۰.
- ۳۶- همان، صص ۱۱۶-۱۱۵.
- ۳۷- همان، ص ۱۱۵.
- ۳۸- برای اطلاع از موافقت احمدشاه قاجار با قرارداد ۱۹۱۹ و اخذ رشوه از انگلیسی‌ها، ر.ک: شیخ‌الاسلامی، محمدجواد، سیمای احمدشاه قاجار، نشر گفتار، چ اول، تهران، ۱۳۶۸، ج ۱، صص ۴۴۵-۴۴۰.

مبارزات آیت‌الله بلادی در خلال...

- ۳۹- لوایح و سوانح، صص ۱۱۷-۱۱۶.
- ۴۰- متن این کتاب را من تصحیح و منتشر کرده‌ام: چند رساله سیاسی از آیت‌الله بلادی، به کوشش و تصحیح سیدقاسم یاحسینی، انتشارات بوشهر، چ اول، بوشهر ۱۳۸۲.
- ۴۱- چاپ جدید این رساله با مشخصات زیر منتشر شده است: آیت‌الله‌العظمی سید عبدالله بلادی، پنجاه سؤال در تعلیم اطفال، با مقدمه و کوشش سیدقاسم یاحسینی، انتشارات سلام، چ اول، بوشهر، بهار ۱۳۸۲.

